



○ یک سؤال مأتوس و معمول که ما با آن بسیار رو به رو می شویم و همه حتماً شنیده اند این است: آیا شریعتی اشتباهاتی داشت؟ اگر داشت چه بود؟

● خوب این سؤال جواب بسیار روشنی دارد و پاسخ به آن اصلاً مشکل نیست و نویسنده به درستی می دانسته که بنده چه پاسخی خواهم داد. برادر یا خواهری که این سؤال را مطرح کرده انتظار دارد بنده بگویم شریعتی مقصوم بود و اشتباهی نداشت؛ و مقصوم پانزدهم بود! تصور می کند در جامعه کسی در باره شریعتی چنین عقیده ای دارد؟ و یا اصلاً چنین چیزی را باید به بحث گذاشت؟ یا در این باره گفت: نه؛ ایشان انسان بود و تعریف انسان این است که جایز الخطاست و خطای نیست. مشکل بر سر کسانی است که بنا را بر ارادت ورزی مطلق و سر سپردگی گذاشته اند در سر سپردگی همیشه آدم این سؤال را میگذردند: آیا فلاطی اشتباه دارد یا خیر؟ مرحوم شریعتی دردمند بود. توجه کنید این نکته خبیلی مهم است. بنده این را به کرات تکرار کرم و شما زیاده ندانید:

هر دل که پریشان شود از نفعه بدل در دامنش آویز که باوی خبری هست اگر ما هیچ جنبه مثبت و خصلت نیکی در شریعتی منظور نکیم و فقط دردمند خداوند منظور بداریم این کم نعمتی نیست که خداوند. او اعطاء کرده است. این را باید یاد گرفت و آموخت و بدون حساسیت و کرخت بودن رذبلت بزرگی است. اگر شریعتی تها آتش دردمندی را ارزنه ترین صفتی است که می توانید داشته باشید بر جوانان ما دمیده باشد. خدمت فوق العاده نه مرید بودن، مرید بودن را برای بعد بگذارید. این «طلب کاری مبارک جنبش و در راه حق مانع کرده‌ام و تصور می کنم که شش هفت سال پیش کش است»... طلب را از دست ندهید. فعلاً مهمنترین صفت شما صفت طالب است خدمت دولتان بازگو می کنم [این است که] شما و جستجوگر، نه سر سپرده و مرید. اگر سر بشناسید، نه با پاسخهایی که بدان پرسشها سپردگی مطلق و عناد ورزیدن کار درستی باشد همیشه وقت هست، ولی آکنون این چنین نباشید که به یک سر و یک منبع دل بیندید و خودتان را مرحوم شریعتی در پاسخی که به فلان مطلب داده بفروشید و چشم و گوشتان را از هر جای دیگر و خطای کرده، پاسخ این سؤال چیز دیگری است، خوب البته ممکن است که درست بگوییم: اما هر صدای دیگر بیندید، شان شمادر این مقام شما اصلاً داوری را روی این نبرید و از این روزن [این] نیست. ما آدمیان معمولاً عقل و داوری خودمان را بسیار ارزان می فروشیم ولی اگر بخواهیم کفش بخریم به ده کفاشی مراجعه می کنیم؛ برای اینکه اندکی سرمان کلاه نزود. اما در مقام برگرفتن یک راهنمای دل دادن به کسی ظاهر ارزان ترین چیزی که می فروشیم و از دست می دهیم همان دل و عقلمن است؛ و این چون این دندهای را بد کار کند و چیزی بوجود. ذهن ما اگر با یک مسئله جدی تغذیه نشود و سؤال به درد خورد به او داده نشود، خودش را با سؤالات همچنان زنده ویرقرار است اگر این الگو زنده نبود و دلها را نمی ریود و توجهی را جلب نمی کرد، این اجتماع حاصل نمی شد، این همه بگو نگو بر سر شریعتی بر پا نبود. اینها که دیگر توطنه نیست و نمی شود نسبت دستهای نامرئی و یهان [به آن] داد.

اینها در جامعه ما علل روشنی دارد، توجه می کنید؟ کسی آمده و خدمتی ماندگار کرده است و سؤالاتی که کاذب تیست و سؤالات ماست

مگر نفس ملک باشد بدین یا کیزه اخلاقی قدح چون دور من گردد به هشیاران مجلس ده مرا بگذار تا حیران بمانم چشم در ساقی خداوند را می خوانیم که از این مجلس درودی و رحمتی نصیب آن بزرگوار بکند. خداوند را می خوانیم که به یکایک ما توفیق خیر و طاعت و مجاهدت با نفس عنایت بفرماید. دست نوازش خود را از سر این امت ندارد. و همه مار قرین و غریق رحمت واسعه خود بفرماید.

والسلام عليکم و رحمت الله... برکاته

* antinomy = مسئله جدلی اطرفین (تسانع احکام، تعارض قوانین) رجوع شود به فلسفه کانت، استفان کورنر، عزت... فولادوند، خوارزمی ۱۳۶۷

پرسش و پاسخ پس از پایان سخنرانی دکتر سروش به پارهای از سؤالهای رسیده نیز پاسخ گفت که متن سؤالها و پاسخها را ملاحظه می کنید:

- سپاسگذاری می کنم: انشا... خداوند کسانی را که برای هدایت یافتن کوشش می کنند تا اینکه انتخاب احسن کنند، هدایت خواهد کرد؛ شما در خواجه‌جی و حقیقت طلبی پایدار و ثابت قدم باشید قطعاً لطف خداوند از شما دستگیری خواهد کرد. سخنان را بشنوید بهترینش را انتخاب کنید و در جوانی و ابتدای مسیر تان فکر اینکه سر سپرده کسی با جایی بشوید نداشته باشید؛ طلب داشتن و طالب بودن ارزنه ترین صفتی است که می توانید داشته باشید بر جوانان ما دمیده باشد. خدمت فوق العاده نه مرید بودن، مرید بودن را برای بعد بگذارید. این «طلب کاری مبارک جنبش و در راه حق مانع کرده‌ام و تصور می کنم که شش هفت سال پیش کش است»... طلب را از دست ندهید. فعلاً مهمنترین صفت شما صفت طالب است یک متفکر را با سؤالاتی که در می اندازد و جستجوگر، نه سر سپرده و مرید. اگر سر بشنوید، نه با پاسخهایی که بدان پرسشها سپردگی مطلق و عناد ورزیدن کار درستی باشد همیشه وقت هست، ولی آکنون این چنین نباشید که به یک سر و یک منبع دل بیندید و خودتان را بفروشید و چشم و گوشتان را از هر جای دیگر و خطای کرده، پاسخ این سؤال چیز دیگری است، خوب البته ممکن است که درست بگوییم: اما هر صدای دیگر بیندید، شان شمادر این مقام شما اصلاً داوری را روی این نبرید و از این روزن [این] نیست. ما آدمیان معمولاً عقل و داوری خودمان را بسیار ارزان می فروشیم ولی اگر بخواهیم کفش بخریم به ده کفاشی مراجعه می کنیم؛ برای اینکه اندکی سرمان کلاه نزود. اما در مقام برگرفتن یک راهنمای دل دادن به کسی ظاهر ارزان ترین چیزی که می فروشیم و از دست می دهیم همان دل و عقلمن است؛ و این شان یک انسان خردمند نیست. باید خود را خیلی گران فروخت. مگر ما حلیمیم که خودمان را به هر کسی که خرید بفروشیم و از خود صرف نظر کنیم و در گذریم و خود را به چیزی نگیریم. این سر سپرده‌گها و راحت طلبیهای گزاف و کورکرانه و جاهلهانه چنین چیزی است، از این حیث باید مراقب بود. این که برادران و خواهران ایرانی جستجوگری می کنند قطعاً میمعون است و هر چه در طریق طلب برایتان بیش باید عین خیر و برکت است.

به پارهای از سؤالاتی که دولستان مطرح کرده‌اند یکی یکی و به اختصار پاسخ می دهم و از حضورتان مرخص می شوم:

خدمت بزرگ یک متفکر این است که توجه افراد جستجوگر را به سؤالات واقعی و جدی معطوف کند

اگر الگوی دکتر شریعتی زنده و برقرار نبود و دلها را نمی ریود و توجهی را جلب نمی کرد، این اجتماع حاصل نمی شد؛ اینها که دیگر توطنه نیست!

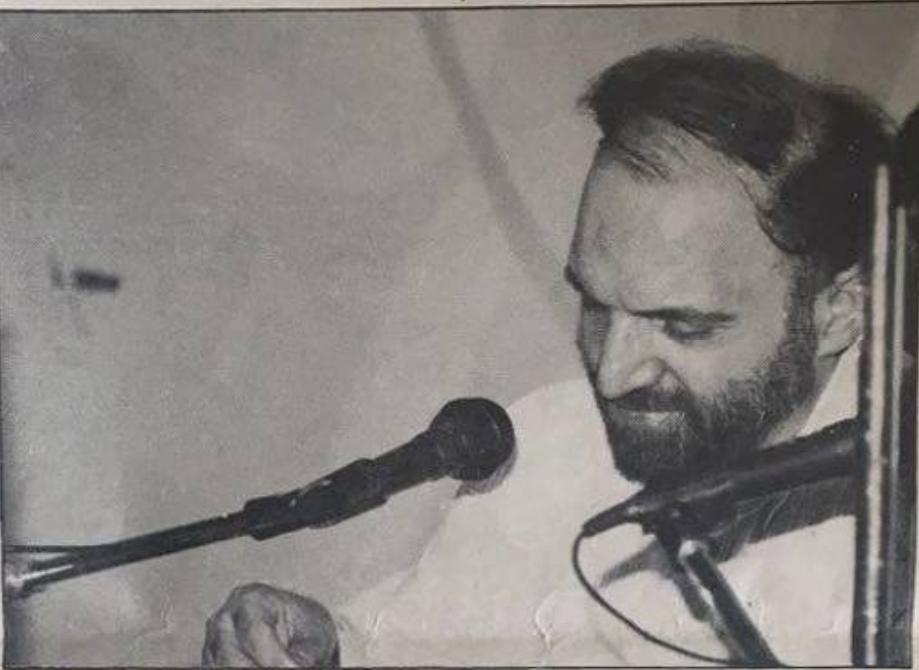
اگر الگوی دکتر شریعتی زنده و برقرار نبود و دلها را نمی ریود و توجهی جلب نمی کرد، این اجتماع حاصل نمی شد؛ اینها که دیگر توطنه نیست!





پاره‌ای از زواید را کنار بزند و مقاهم اصلی دینی را مطرح نکند، خرافات را از میان بردارد و افشاء کند، آینها کم دستاوردهایی نبوده است. راه این بزرگوارهم باید دنبال شود، بدون اینکه بگذاریم دنبال کردن بدل به دنباله روی شود. علاوه بر تحلیل از مرحوم مطهری باید ایشان را تحلیل کرد، تعابیری که همیشه در سخنان و نوشته‌هایم به کار برده‌ام. کار ما، که اهل خواندن و نوشتند و درس و بحث هستیم، تحلیل نیست، تحلیل است. بزرگداشت برگزار و بر قرار کردن و فقط بزرگها را گفتن، هر که می‌خواهد باشد، وظیفه ما را تمام نمی‌کند و پاره‌ای از آن است. بزرگان بزرگند، بنابراین باید بزرگیان را ستود و به رخ کشید و نشان داد؛ ولی به تحلیل هم حاجت دارند. علت بزرگی بزرگان این است که کار بزرگان قبل از خودشان را تحلیل کرده‌اند. اگر آنها فقط اهل تحلیل بودند به این بزرگیها نمی‌رسیدند. این نکته را شما بدانید، و این هم باید آموخته شود هر کس که می‌خواهد باشد ما باید عقل نقادی را زنده کنیم. بندۀ می‌دانم که مطبوعات مامنافانه به این حرکت کمک زیادی نمی‌کنند، صدا و سیما کمک زیادی نمی‌کند؛ دلیلش این است که در جامعه مانع عقل نقادی بهایی ندارد و آنها هم بالآخره از همین کرباسند. لذا اگر دانندگانش دلی نمی‌سوزانند برای بسیار و زنده کردن عقل نقادی، خوب آنها نمی‌کنند، هر کسی خودش باید این کار را بکند. مرعوب سخنانی که گفته و القاء می‌شود و مرعوب جو شدن شرط خردورزی نیست و آدم باید خودش را از این شوه‌ها بر کنار نگه دارد و خط مشی مستقل خودش را و تفکر مستقل خودش را بتواند حفظ کند، این مسائل مهم نیست. لذا تحلیل یا مذمت و طعن و تحقیر یکسویه شخصی باطل است و ما را تبدیل به آدم دگمی خواهد کرد که با زندانهای بسته ذهنی مان با مسائل رو به رو می‌شیویم و تا آخر عمر در جا می‌زنیم و هر چه را بشنویم اضافه می‌کنیم بر خزانه معلومات، گرانشایر پیشیمان، بدون اینکه قدمی برداریم؛ این چیزی است که باید از آن بر حذر باشیم معمولاً در عموم اجتماعاتی که برای مرحوم توصیه کردن است؛ عرض کردم که باید استماع احوال کرد. مرحوم مطهری مردی قوی الفکر، دلسوخته، متغیر و مشقق در شریعت بود و در مسیر حل مشکلات دینی جوانان در این کشور به بیش از تحلیل احتیاج داریم؛ در عموم گام می‌زد. دستاوردهای خوبی داشت و به نکته‌های بسیار صوابی رسیده بود تبع خوبی در تاریخ دین و معرفت دینی کرده بود و کوشید که

باشد دنبال شود، یعنی باید دنبالش را گرفت و پیش رفت و پرداخت به نکاتی که نبرداخته، نکته‌هایی که نگفته، سوالاتی که مطرح نکرده، جوابهایی که احیاناً اشتباه کرده البته دنبالش بوده ولی هیچ وقت یک مکتب، یک نهضت را یک نفر به پایان نمی‌رساند، آغاز می‌کند طرح میدهد و طراحی می‌کند و دیگران، اگر اصل چارچوب را می‌پسندند و می‌پذیرند، باید دنبال کار را بگیرند ولی اگر در اصل چارچوب سخنی دارند، تکلیفش چیز دیگری است. پس پاسخی که من خدمت دوستان عرض کردم این است: سؤالو تکراری است و جواب را هم اگر بخواهی مستقیماً بدھیم تکراری است «بله از اشتباه



مصطفون نبود»، نه مرحوم شریعتی بلکه راجع به هر کسی به غیر معمصومین بپرسید؛ آیا بوعلى اشتباهاتی دارد؟ ملاصدرا اشتباهی دارد؟ میرداماد، فخر رازی، ابوالبرکات بغدادی ... هر کس که می‌خواهید عنوان کنید البته اشتباهاتی دارد و این نکته روشنی است و جای بحث ندارد. اما مطلب دیگری که باید به آن توجه کرد [۱] این است که آیا شریعتی سوالات جدی، که مرحوم شریعتی اشتباه نکرده بود و خطأ ندارد. خود من از کسانی هستم که گاهی شاگردانه در مورد پاره‌ای از نظرات ایشان نقدهایی نوشته‌ام و حتی [جای اتفاقی] دارد و ما باید برای رونق دانش نقد کنیم، اما یادمان باشد که سوالات کاذب مطرح نکنیم؛ شریعتی خطاهایی داشت یا نداشت؟ این سوال به نظر من سوال کاذبی است، یعنی بی جهت چیزی گفته می‌شود تکراری و پیش پا افتاده و دنبالش جوابی مانند سوال که: بله ایشان حرفهای خوبی داشت، حرفهای اشتباهی هم داشت. خوب چه؟ صد هزار بار این را بگوئیم چه حاصلی دارد؟ آنی که اهمیت دارد این است که بدانیم سوالات و مسائلی که شریعتی تدارک شود و مانند توائیم کسی را ملامت کنیم. تها کاری که می‌توانیم انجام دهیم تذکار دادن و توصیه کردن است؛ عرض کردم که باید استماع احوال کرد. مرحوم مطهری مردی قوی الفکر، دلسوخته، متغیر و مشقق در شریعت بود و در مسیر حل مشکلات دینی جوانان در این کشور به بیش از تحلیل احتیاج داریم؛ در عموم گام می‌زد. دستاوردهای خوبی داشت و به نکته‌های بسیار صوابی رسیده بود تبع خوبی در تاریخ دین و معرفت دینی کرده بود و کوشید که

مجنحال نیست؛ بلکه واقعی است و چیزی است که من عرض کردم شریعتی در دمند و آتش گرفته باشد و مطلب کوچکی نیست. شما چند تن در تاریخ و جامعه ما، چند آدم سوخته مثل او می‌توانید بپیدا کنید؟ یک سوخته کافی است که تاریخی را آتش بزند. نظام سوختگی در عالم چنین چیزی است. من به هیچ وجه ادعای نمی‌کنم که مرحوم شریعتی اشتباه نکرده بود و خطأ ندارد. خود من از کسانی هستم که گاهی شاگردانه در مورد پاره‌ای از نظرات ایشان نقدهایی نوشته‌ام و حتی [جای اتفاقی] دارد و ما باید برای رونق دانش نقد کنیم، اما یادمان باشد که سوالات کاذب مطرح نکنیم؛ شریعتی خطاهایی داشت یا نداشت؟ این سوال به نظر من سوال کاذبی است، یعنی بی جهت چیزی گفته می‌شود تکراری و پیش پا افتاده و دنبالش جوابی مانند سوال که: بله ایشان حرفهای خوبی داشت، حرفهای اشتباهی هم داشت. خوب چه؟ صد هزار بار این را بگوئیم چه حاصلی دارد؟ آنی که اهمیت دارد این است که بدانیم سوالات و مسائلی که شریعتی مطرح و توجه را به آن منحرف کرده می‌هم است برای ما: مسائل ماست، اگر جوابش را نمی‌پسندید بروید راجع به این مطالب فکر کنید. من گفته‌ایم و نوشتام که دنبال کار شریعتی فریضه ماست نه دنباله روی؛ و فرق است بین ایندو. دنباله روی تقلید کورکرانه و تبعد محض است، نه شریعتی این را می‌خواست و نه ما می‌توانیم چنین چیزی بگوئیم و آن را اطلب کیم، البته این طلب باطلی است؛ اما کارهایش

شما در تاریخ و جامعه ما چند آدم مثل شریعتی می‌توانید بپیدا کنید؟ یک سوخته کافی است که تاریخی را آتش بزند



نمی خواهد به هر حال شخصیتی است. باید حسن و قبح و ضعف و قوت هر کدام از این بزرگواران را گفت؛ چه فرقی می کند؟ این که تقاضای سنتی است که میان ما متروک افتاده خیلی مایه تأسی است. عقلاتیست در تقاضای ظاهر می شود نه در فهمیدن انفعالی، فهمیدن ساده حالت انفعالی است بعثی دارد یکی از مورخین علم در باب اینکه مسلمین، در قرون دوم و سوم، علم یونانیان را گرفته اند.

گرفتنشان چگونه بود؟ او می گوید که مورخان غربی نوعاً این را تحت نام "Reception" (یعنی پذیرفتن، تسلیم) عنوان کردند و می گویند مسلمین علوم یونانیها را پذیرفتهند. بعد او می گوید که در این مفهوم پذیرفتن یک نوع حالت انفعالی است، و پیشنهاد می کند که بسیاریم "Appropriation"، یعنی در علوم تملک کردند. در تملک چیزی است پیش از پذیرفتن؛ یعنی خودشان رفتهند و به چنگ آوردنند. بعضی را برداشتند و بعضی را بر نداشتند؛ به هر حال تصرفی کردند؛ به اینکه بی خودشان بردارند. عقل غیر تقاضای، عقل پذیرفتن است، هر چه تحويلش می دهند می یذیرد؛ اما عقل تقاد، عقل تملک است؛ به پیش می رود که چیزهایی را بگیرند، اینکه پنشند تا برایش بیاورند. ثانیاً هنگامی که بر می دارد تصرفات ویژه ای در آن می کند.

○ پرسیده‌اند چرا کتاب قصه ارباب معرفت وارد بازار نشده است؟

● این کتاب یک ماه است که وارد بازار شده، متها وارد آن بازاری که این دوستان می روند نشده است، به بازارهای دیگر مراجعت کنند لاید در آنجا هست.

○ پرسیده‌اند در سخنرانی لیبانان گفته اید علم از

دین جداست، لطفاً توضیح بیشتری بدهید.

● البته سخنرانی من در لیبان در باب دمکراسی و دین بود. این نکته در مصاحبه‌ای بود که بایکی از روزنامه‌های آنجا به نام "السفیر" کرد و حققتاً آن روزنامه به دست من نرسید که بیین سخنان من به چه شکلی در آمده و چه نوشته است

خیرنگار را که دیدم به من گفت که من سخنان تو را قدری کوتاه کردم و به چاپ رساندم و عنده داد تا آن روزنامه را برای من بیاورد، اما نیاورد.

لذا رأیی ندارم که در آن روزنامه چه نوشته بود و بعضی از روزنامه‌های داخلی که آن را نقل

کرده‌اند چه به سرش آورده‌اند! چون مادر اینجا هم این مشکل را داریم و متأسفانه بعضی وقتها ناقلين ما هم چندان انصاف و وفاداری و امانت لازم را به خرج نمی دهند که نسونه‌هایش را دیده‌اید. من اصل مطلب را که عقیده‌ام است و آنجا گفته‌ام عرض می کنم و به روزنامه‌های داخلی و خارجی کاری ندارم. تعبیر من این

بوده که علم از دین جداست ولی اصل مطلب این است و درست و قابل دفاع هم می باشد. با قدری

تأمل تصدیق خواهد کرد که یکی از موازین داوری ما در باره حقایق دین علم است. مثلاً

جزا مسلمین می گویند مساحت باطل پیکاب

تورات و انجیل تحریف شده است؟ چه اینکه مطالب مختلف علم در آن نوشته شده است. ما

میزانی مستقل و می روح به نام علم داریم و می گوییم که کتاب خدا حتماً با علم مختلف نیست و اگر مختلف باشد معلوم می شود که تحریف شده

حقایق خودش خاک است، توجه می کنید؟ وقتی که صحبت از خاضع نشدن علم در برایر دین می شود، عده‌ای می گویند؛ آقا بگذرید خاضع دین شود، چون ممکن است دین را بر اندازد و در برایر ما شاخ و شانه بکشد و پیروز شود، لذا فتوای دهیم که استقلالش را از دست بدهد، باید زیر عبای ما، اما اگر دینی از استحکام خودش مطمئن باشد، هیچ وقت از استقلال علم خائف نخواهد بود و می گذارد تا هر جا که می خواهد بسازد. مثالی برای شما می آورم که در قبض وسط هم آورده‌ام: بینید، ما در قرآن داریم که اگر تمام جن و انس جمع شوند، نمی توانند سختی مانند قرآن بیاورند؛ همه بیاد دارید: قل لئن اجتمعن الاتس والجن على ان يأتوا بعثل هذا القرآن لا يأتون بعثله ولو كان بعضهم بعض ظهيراً

حتی اگر همگی پشت به پشت یکدیگر به هم کمک رسانند. خوب این سخن را که می گوید؟ کتاب چه مکتبی می گوید؟ آنی که اطهینان دارد این کار از قدرت بشر خارج است و از قدرت جن هم خارج است. ماتا امروز جلوی کسی را گرفتایم که بگوییم شعر نگو؟ (۲) و بترسم که عاقیت شعری بگوید که به قدری عالی و پلیغ باشد که روی دست قرآن بلند شود؟ این کار آدم خاک است. درست مثل ساختمانی که می گویند در ارتفاعی ساز که از آن ساختمان بلندتر نشود، واقعاً این طور است؟ آیا ما از شعر و ادبیات خاقنیم و به نویسنده‌گان می گوییم آقان در مقام بلاغت ورزی حد نگهدارید و کاری نکنید که ساختن آنقدر بلیغ شود که شیوه بیفتند که مسباداً این سخن بهتر از قرآن شد؟ ماتن رانمی گویم، می گویم، خیالت راحت باشد و خیال ما هم راحت است و هر طور که دلت می‌خواهد بتویس، باهر میزان بلاغت و ذوق و مهارت؛ به حد این کتاب نمی‌رسی، این را خدا گفته است. بینید کسی که می گوید علم خاضع دین نشود و نمی‌شود و بهتر است نشود، این حرف را می‌زند؛ اما آنکه از طرف خودش خاک است و در حقیقت نمی‌سیندد که استقلال آن سو حفظ شود و می‌ترسد که سرکشیهاش روزی به جایی برسد که او را از پاییندازد. این خوف از خویش است که چنین نمود و تعجلی ای دارد، نه اصل مطلب که به نظر من مطلب استواری است.

بزرگان بزرگند، بنابراین باید بزرگیشان را ستود و به رخ کشید و نشان داد، ولی به تحلیل هم حاجت دارند

علم باید میزان مستقلی باقی بماند و عقل باید استقلالش محفوظ بماند



○ سوالی کرده‌اند راجع به سخنرانی پارسال، یا دو سال پیش من در اصفهان.

- البته الان من فرصتی تدارم که توضیحات مفصل و کافی دهم.

بنده به جز یک مورد که گفته و نوشته شد، به مخالفان و ناقدان پاسخ دادم. اصل مقاله در کتاب «فریه تراز ایدنولوژی» که منتشر شده آمده است و کسانی که اصل مطلب را می‌خواهند نشده واژ علائمی که در آن برخورد بود این نکات



این حرف مرا که روحانیت در زمان ما (بعد از انقلاب) دسترسی اش به قدرت پیشتر از قبل از انقلاب شده است؟ آدم پیش خود فکر می‌کند که می‌خواهد حرف زاندی بزند، چون آن قدر مشهود و بدینه است که گفتن ندارد، همه می‌دانند از فرط روشی. بعد هم هنگامی که ایتظور است تحدیری مشفقاته پیش می‌آید که قدرت آفانی دارد و از آفات قدرت باید بر حذر بود. اینها به نظر سخنان خیلی ساده‌ای بود اگر با حسن طن

دیناله روی تقلید کورکورانه و تعبد محض است نه شریعتی چنین چیزی می‌خواست و نه ما می‌توانیم چنین چیزی بگوییم

آدمی می‌تواند کارهایی را انجام دهد یا ندهد، اما اینکه نفهمد، یا آنطور که می‌گویند بفهمد، امکان پذیر نیست

ما توضیح البدیهیات دادیم، شد تکثیر المشکلات!

در آنجا می‌توانند بخوانند و سخن مرا در آنجا ببینند اما به علت کثرت نوشته‌هایی که بعداً در دیگر اشاره‌ای نکردم. اما انتظار می‌رود، آنهم به باره این سخنرانی منتشر شد و بسیاری از آنها هم دلیل روشن شدن موضوع، چون گمان مطالعی که ناسزاگویانه بود و لحن مناسب و خوبی نداشت و من مطرح کردم از بدیهیات بود و گاهی بدیهیات خیلی هم تحلیل عمیقی نداشت، بگذرم از آن بعضی که متضمن تحلیل نبود که هیچ، متضمن تهدید بود: اینکه از این پس باید مقامات اجرایی وارد کار شوند و نوبت بحث گذشته است و خلاصه بی اینکه باید محدودیتها را ایجاد شود و جلوی این گفتگوها گرفته شود؛ کسانی که بعداً بر طبل مناظره کوییدند و همچنان می‌کویند، در ابتدا از این حرفها زدند. و یا عکس العملهای غیر اخلاقی دیگری که از بعضی دیدم و شنیدم که اگر بخواهم اینها را نقل کنم خیلی به درازا می‌کشد و به همین سبب واقعاً ترجیح دادم، کما اینکه مشی من در علوم موارد این بوده است که به اکثر اینها پاسخ ندهم، برای اینکه واقعیت مطلب این است که باره‌ای از این برخوردهای فکری و قلمی همیشه مشکل جمعی پیدا می‌کند و از مالکیت خصوصی فردی بیرون می‌آید و مطلب مطلب شخص من نیست یا شخص آن فردی که پاسخ می‌دهد، عمومی می‌شود، همه می‌بینند و می‌خواهند و اکثریت اهل علاقه داوری می‌کنند. لذا باره‌ای از این داوریها را باید به جمع و اهاد و



است: حزب توده در این کشور سنتی سینه گذاشت، و آن عبارت است از لجنمالی دیگران. دولتی که مطبوعات آن زمان را خوانده‌اند و سنتان اجازه می‌داد، این مطلب را می‌دانند و تصدیق می‌کنند میزان دشمنی که حزب توده به مصدق می‌داد، یک دهمش را به شاه نمی‌داد. اینجور اینها کینه‌می‌ورزیدند و دشمنی می‌کردند مادر کسی صیغه شده و ازدواج موقت کرده است، او را آلوهه و ملوث می‌کردند و از آن آخرین

خواجه پندراد که طاعت می‌کند بی خبراز معتبرت جان می‌کند هی معتبرت می‌کند. به همین دلیل است که پنده خیلی وارد این چیزها شده‌ام و نمی‌شوم و پاسخی ندارم. اما اگر بتاییر این شد و دیدم که مصلحت و منفعتی در این است و روشنایی ای پدید خواهد آورد و انشا... [اگر] خداوند توفیقی دارد، یک گزارش تحلیلی در این باره خواهیم توشت. گفت: «اندکی پیش تو گفتم غم دل. ترسید که دل آزده شوی، و رنه سخن سیار است». در این باب حرف زیادی می‌شود زد و نکته‌های گفته‌ی زیاد است، خوب بحمد... دولستان ما اهل بصیرتند و خود حدیث مفصل را از محمل می‌خوانند. امیدوارم که خداوند دست عنایت و هدایتش رایر شما نگاه دارد و به شما حسن عاقبت اعطاء کند.

از همه دولستان التماس دعا دارم و برای همه آرزوی پیروزی و بهروزی دارم. والسلام علیکم رحمت... و برکاته.

ما هنوز وارد عصر کتابت نشده‌ایم؛ عصر کتابت عصر جاپ شدن کتابها در چاپخانه‌ها نیست بلکه عصر کتابت عصری است که سخنان آدمها مستند و مکتوب باشد و مکتوب حجیت داشته باشد و به آن مکتوبات رجوع شود

حروف من در لبنان این بود که علم نباید خاضع دین باشد (این تعبیر که علم از دین جداست مال من نیست)

به تجار و وارد کنندگان اجنبی می‌شود دستور داد، اما به دانشمندان نمی‌توان دستور داد

ازدواج با مادرم، او را هاکرد» این اصل سخنتر بود تا این کسانی که نویسنده مخلباف گفته: «پدرم، مادرم را صیغه کرد». و این را به منزله لکه‌ای گرفتند. بعد اگر خاطرمان باشد مخلباف نامه‌ای نوشت و از ناچاری چاپ کرد. نوشت که شما کاری کرده‌اید که مادر هفتاد ساله من شناسنامه‌اش را میان همسایه‌ها به خانه‌ها و آقایان نشان میدهد که وا... من عقدی بودم بینید حکایت این است. ما اینطور کار می‌کنیم و مسائل به این شکل است. خیلی عجیب است شما عمق این چیزی که درحال اتفاق افتادن است را بینید چه؟ کسی که حتی از این نمی‌گذرد و هنگامی که با کسی مخالف است می‌گوید: ها، این نکته گیر آمد! و حساب نمی‌کند که به کجاها می‌خورد. حالا گیرم که مادر کسی صیغه شده و ازدواج موقت کرده است، حال ما چه را می‌خواهیم اثبات کنیم با این حرف؟ چه حریه‌ای یافته‌ایم؟ چه ضربه‌ای می‌خواهیم وارد کیم؟ چه کسی را می‌خواهیم خراب کیم؟ چیزی که شما اگر اعماقش را پسنجید خیلی بد است؛ در واقع نوعی طعن و توهین به دین است و این قانون فقهی است و خیلی چیزهای دیگر در پی اش هست. ادم صیغه بودن و صیغه کردن را تمخر کند و وهن بداند و چه چه... معنی اش این است که طرف می‌خواهد پایش را در خیلی از جاها بگذارد. قصه از این قرار است. در روز روشن اینها این کار را می‌کنند، برای چه؟ برای لطفه زدن به کسی. شما انتظار دارید این نقلها همه از سر امانت باشد و هر کسی هر چیزی گفت درست باشد؟ اینطور کارها می‌کنند:

خدایا تو شیر و به آتش مسوز
که ره می‌زند سیستانی به روز!
اینها روز روشن دروغ می‌گویند، دیگر آن که شب روی می‌کند جای خودش را دارد. حالا ملاحظه کنید به همین دلالت اگر کسی بخواهد وقت خودش را حرام کند که جواب این و آن را بدهیم، این کس واقعاً اشتباه کرده است: چونکه «الباطل یموت بالموت ذکره» چونکه می‌توان با نام نیاوردن باطل چنان کرد که بیمرد. تازه اینها که این نسبتی است، در بعضی از گفته‌های تحریری تر هم چند تانیست است و چند تا تزمین است و بعد هم به خجال خودشان تحلیلی می‌کنند. من این را در جاهای دیگر هم گفتم که شیوه بعضی از مطبوعات ما واقعاً شیوه حزب توده



ندارد و پنج شش صفحه بیشتر نیست: می‌توانید بخواهید و عوض یک دفعه صد دفعه بخواهید و بینید چی به چی است، می‌گویند اینطوری می‌گویند، آنطوری شما این را گفته‌اید حققتاً عجیب است. جامعه‌ما از روحانی و غیر روحانی نشیدم. این را که عرض می‌کنم به جان چشیده‌ام کتاب عصری است و ما هنوز وارد عصر کتابت نشیدیم. این را که عرض می‌کنم به جان چشیده‌ام که دارم می‌گویم، آخر عصر کتابت آن نیست که در چاپخانه‌ها کتاب چاپ شود، بلکه عصر کتابت عصری است که حرفاها آدمهای استند و مکتوب باشد و مکتوبات بر ایشان حجیت و مکتوب باشد و رجوع به آن مکتوبات بکنند: نه داشته باشد و اینکه فلاتی نقل کرده است از فلاٹی! این حرفاها چه معنی دارد؟ هنوز هم ما به حافظه خطای کار خود تکیه کنیم. آنهم حافظه افراد مغرض که خودشان حرفا را یک کلام چهل کلام می‌کنند و چند تا کم و زیاد می‌کنند و یک چیزی را مشوه و تیره می‌کنند و تحويل دیگران می‌دهند. روزنامه‌ای که در چند ده هزار نسخه به چاپ می‌رسد می‌بینید که چه حرفاها بی‌ربطی درج می‌کند، همین جریان آقای مخلباف را مگر ندیدید؟ اینها دست از سر مادر مردم بر نمی‌دارند او قشی که بتاییر دشمنی و دشمن کامی و بدخواهی است تا اینجا پیش می‌رond. واقعاً شرم آور است که به این طریق بخواهند کسی را لجنمال و لکه دار کنند.

این آقا در یکی از سخنانش در فیلمی که برای پخش در خارج کشور و نه داخل کشور، ساخته، گفته است که «پدر من پس از شش روز

